

موقعیت نخست تربیتی در منطقه و جهان اسلام!!

این امامزاده شفا نمی‌دهد

علی شکوهی

وقتی در سال ۱۳۸۹ «سند تحول بنیادین» در شورای عالی آموزش و پرورش به تصویب کلی رسید، تصور شد که نقص مهمی از سازوکار تعلیم و تربیت کشور مرتفع شده است و با تهیه و تولید این سند، دیگر می‌دانیم که چه باید بکنیم تا در چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ «موقعیت نخست تربیتی در منطقه و جهان اسلام» را کسب کنیم و «ارتقای فزاینده جایگاه تعلیم و تربیتی ایران در سطح جهانی» را شاهد باشیم. اکنون که تنها چهار سال با رسیدن به زمان افق ۱۴۰۴ فاصله داریم بر همگان روشن است که نه تنها به اهداف سند نزدیک نشدیم بلکه به يك معنا از آن اهداف دورتر هم شده‌ایم. هدف اصلی نظام تعلیم و تربیت در سند تحول بنیادین چنین ترسیم شده است: «تربیت انسانی موحد و مومن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسوولیت‌ها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت، حقیقت‌جو و عاقل، عدالت‌خواه و صلح‌جو، ظلم‌ستیز، جهادگر، شجاع و ایثارگر و وطن‌دوست، مهرورز، جمع‌گرا و جهانی‌اندیش، ولایت‌مدار و منتظر و تلاشگر در جهت تحقق حکومت عدل جهانی، با اراده و امیدوار، خودباور و دارای عزت نفس، امانت‌دار، دانا و توانا، پاکدامن و باحیا، انتخابگر و آزادمنش، متخلق به اخلاق اسلامی، خلاق و کارآفرین و مقتصد و ماهر، سالم و بانشاط، قانون‌مدار و نظم‌پذیر و آماده ورود به زندگی شایسته فردی، خانوادگی و اجتماعی براساس نظام معیار اسلامی». آیا این هدف متعالی، دست‌یافتنی است؟ آیا ملاک‌های کلی ترسیم‌شده در آن قابل سنجش است؟ آیا مطالعاتی مستقل انجام شده است تا میزان تحقق این هدف در مدارس کشور را اندازه‌گیری کند؟

فعلا وارد پاسخگویی به این پرسش‌ها نمی‌شوم اما با نگاهی کلی به وضعیت خروجی آموزش و پرورش کشور می‌توان به آسانی دریافت که در چند سال اخیر هرگز در مسیر تحقق این هدف حرکت نکرده‌ایم و وضعیت فکری و اخلاقی و علمی و مهارتی و روحی دانش‌آموزان کشور در مجموع از این

هدف آرمانی فاصله بسیار زیادی دارد. چگونه انتظار داریم این هدف محقق شود درحالی‌که آموزش‌وپرورش در جایگاه واقعی خودش قرار ندارد و اولویت اول کشور نیست؟

در کشورهای پیشرفته جهان، در گام اول روی نیروی انسانی آن کشورها سرمایه‌گذاری شده و این امر از آموزش‌وپرورش آن کشورها آغاز شده است. اولویت پیدا کردن آموزش‌وپرورش در کشور یعنی سهم این بخش به عدد 25 درصد کل بودجه عمومی برسد همان‌گونه که در کشورهای پیشرفته و موفق چنین است. با بودجه‌ای که حدوداً 10 درصد بودجه عمومی را شامل می‌شود نباید انتظار داشته باشیم تحولاتی جدی در این حوزه ایجاد شود. با بودجه ناچیز وزارت آموزش‌وپرورش تنها می‌توان این وزارتخانه را در سطح نازل اداره کرد یعنی بیش از 90 درصد بودجه اختصاص‌یافته را به پرداخت حقوق اختصاص داد و با بقیه هم تنها اداره ناقص مدارس و ادارات دستگاه تعلیم‌وتربیت را عملی کرد. با این حساب هیچ انتظاری نمی‌توان داشت که در مسیر بهبود وضعیت موجود، کاری صورت بگیرد و تحولاتی بنیادین رخ دهد؛ بگذریم که اگر خانواده‌ها و خیرین نباشند معلوم نیست حتی فضای فیزیکی مدارس موجود را بتوان حفظ کرد و اداره روزمره مدارس ممکن شود. سرمایه اصلی نظام تعلیم‌وتربیت را باید معلمان و مربیان و نیروی انسانی آن دانست اما وضعیت این قشر مهم اجتماعی به گونه‌ای است که اصلاً نمی‌توانند به نقش اساسی خود در تعلیم‌وتربیت عمل کنند. چگونه می‌توان از آنان انتظار داشت که به تربیت نسلی توانمند و دانا و ماهر و مومن و انقلابی و خلاق مبادرت کنند درحالی‌که خودشان در تامین نیازهای اولیه خود مانده‌اند و جز معلمی باید کارهای دیگری را انجام دهند تا از تامین نان شب نمانند؟ معلمی که تامین نباشد و برای معاش خود به کارهای روزمره اضافی مشغول باشد قطعاً از کار معلمی باز می‌ماند. همه ما اخبار تلخ و دردآوری را شنیده‌ایم که فلان معلم در اسنپ راننده شاگردش شده است یا دیگری پیتزایی را به خانه دانش‌آموزی تحویل داده است. این اخبار حتی اگر تعمیم نداشته باشند باز هم حکایت از مشکلات معیشتی معلمان دارد و شأن اجتماعی از دست رفته آن عزیزان را نشان می‌دهد. شأن اجتماعی معلم اگر بیشتر از شأن دیگر مشاغل اجتماعی نباشد نمی‌توان انتظار معجزه داشت و به تحول بنیادین حوزه تعلیم‌وتربیت امید بست. معلم باید در صدر بنشیند و ارج ببیند و امنیت شغلی داشته باشد و استقلال و هویت خود را پاس بدارد. شغل معلمی نباید آخرین شغلی باشد که هر فارغ‌التحصیل دانشگاهی به ناچار آن را می‌پذیرد بلکه باید از جمله مشاغلی باشد که نخبه‌ترین افراد جامعه به سراغش می‌روند و برای کسب

آن با بهترین‌ها رقابت می‌کنند. معلم باید از آن میزان درآمد مادی برخوردار شود که فاصله معناداری با دیگر مشاغل اجتماعی داشته باشد. وضعیت معیشت معلم باید حسرت‌برانگیز و انگیزه‌ساز باشد تا معلم را از انجام هر کار دیگری بی‌نیاز کند.

طبیعی است اگر در مدارس کشور، معلمانی نخبه با داشتن صلاحیت‌های فردی و علمی و مهارتی بالا حضور داشته باشند که بدون داشتن مشکلات معیشتی، تمام وقت خود را به امر تعلیم و تربیت اختصاص دهند، می‌توان به تحقق اهداف نظام آموزش و پرورش امید بیشتری داشت.

چگونگی ساختار مدارس و نقش دادن به معلمان در تعیین مدیر و سیاست‌های اداره مدارس هم تاثیر معناداری در میزان موفقیت نظام تعلیم و تربیت کشور دارد. در نظامات موفق آموزشی، نقش ستاد و دستگاه وزارتخانه خیلی مداخله‌گرانه نیست. آنان خطوط کلی و اهداف و انتظارات خود را ترسیم می‌کنند و بقیه امور را به مدرسه و امی‌گذارند. سپردن امور به مدارس و نقش دادن به معلم همیشه از سوی وزرای پیشنهادی مطرح می‌شود اما در عمل این اتفاق نمی‌افتد و باز سیل بخشنامه و دستورالعمل است که از ستاد به سوی مدارس سرازیر می‌شود. مدرسه محوری به عنوان یک راهکار عملیاتی باید در دستور کار قرار بگیرد تا ایجاد تحول ممکن شود.

برای تقویت منزلت و شأن اجتماعی معلم و فرهنگی، تشکلهای صنفی و سیاسی با هویت فرهنگیان را باید به رسمیت شناخت و وجود این تشکلهای را یک فرصت دانست. متأسفانه نوع نگاه امنیتی به این تشکلهای همیشه بر نهادهای حکومتی حاکم بوده است و به همین دلیل، فرهنگیان و معلمان متشکل بیش از بقیه در معرض بازداشت و زندان و از دست دادن شغل خود قرار دارند. در چنین وضعیتی انتظار کدام تحول را داریم؟

طی چهارده گذشته با بسیاری از وزرای آموزش و پرورش و معاونان و مدیران کل دستگاه تعلیم و تربیت آشنا و با بسیاری رفیق بوده‌ام و بعضاً با آنان همکاری هم کرده‌ام و به صداقت و درستی و حتی کارآمدی شخصی آنان شهادت می‌دهم. در عین حال معتقدم در این ساختار ناقص و با این جایگاهی که برای نظام تعلیم و تربیت در نظر گرفته‌اند، آنان هم کارآمدی نظام‌مند نداشته‌اند و کار خاصی از پیش نبرده‌اند. مادام که نگاه ما به آموزش و پرورش عوض نشود و جایگاه آن را ارتقا نبخشیم و متناسب با شأن جدید، برایش بودجه در نظر نگیریم و شأن اجتماعی مورد نیاز معلمان را به آنان برنگردانیم و مدرسه محوری را عملیاتی نکنیم و به دانش‌آموزان با رویکرد درست مواجه نشویم و تربیت اجتماعی سیاسی آنان را برتر از تربیت فردی و علمی قرار ندهیم و

...، هیچ اتفاق مهمی رخ نخواهد داد. به همین دلیل برای من اصلاً مهم نیست که وزیر معرفی شده آموزش‌وپرورش در مجلس رای بیاورد یا نیاورد. او هم به‌سان چندین وزیر قبلی تنها می‌تواند این وزارتخانه را به صورت ناقص اداره کند (اگر بتواند) بدون آنکه بتواند منشأ ایجاد تحول اساسی در دستگاه تعلیم و تربیت شود.

□□□□□□ □□□□ 1400 □□□□ 25 □□□□□□ □□□□□□□□:□□□□